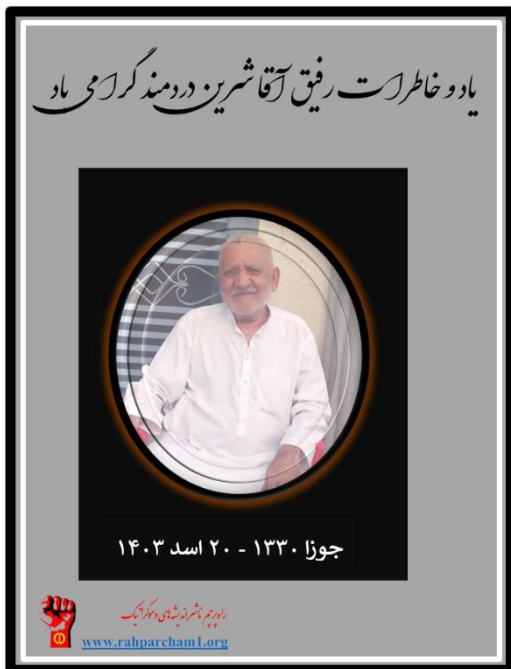


یادی از پرچمدار پیش آهنگ و مبارز کوهدامن زمین

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریدهء عالم دوام ما

رفیق آقاشرین دردمند فرزند فخرالدین در ماه جوزای سال ۱۳۳۰ هجری شمسی در استالف باستان یکی از سنگرهای فعال ضداستعمار بریتانیای کبیر در یک خانواده روحانی چشم به جهان گشود.



آقاشرین دردمند آموزش ابتدایی را در مکتب استالف و تحصیلات مسلکی را در لیسه صنایع شهر کابل به پایان رسانید و در اوایل سال ۱۳۴۹ در مکتب شهر کهنه بغلان مرکزی به صفت معلم مقرر گردید.

موصوف در سال ۱۳۵۳ به لیسه استالف زادگاهش تبدیل و وظیفهء مقدس معلمی و تربیت اولاد وطن را الی سال ۱۳۵۸ ادامه داد.

آقاشرین دردمند در زمان تحصیل در لیسه صنایع توسط رفیق مصطفی کوهنشین به

صفوف حزب پرافتخار ح.د.خ.ا جذب گردید و در این راه کار و پیکار میهن پرستانه با شور و تلاش انقلابی مبارزات سیاسی را آغاز و تا آخرین لحظهء زندگی اش آنرا ادامه داد و به نخستین سوگند خود در دشوارترین روزهای مبارزات وفادار ماند.

ذکر این نکته ضرور است که در پرورش فکری، آزاداندیشی و سمت‌دهی جهان‌بینی نخستین مرحله زندگی رفیق دردمند، افکار و دانش دو شخصیت ارجمند خانواده: ملا برهان‌الدین جد پدری آقاشیرین که از جمله علمای جید کوهدامن بود و هم اکنون «مسجد جامع سنگلاخ استالف» بنام نامی اش مسما و نامش جاودان است و حاجی حبیب‌الله پدر کلان مادری او که از جمله تحصیل‌یافته‌های دوران سلطنت شاه‌غازی امیر امان‌الله و از جمله حاضران محفل رفع حجاب از طرف این پادشاه ترقی‌خواه و وطن‌دوست بود؛ نقشی بسزایی ایفا کرد و بعدها همین افکار زمینه‌ساز تمایل او را به اندیشه‌های نجات‌بخش دموکراتیک خلق مساعد ساخت.

رفیق دردمند به حیث مبارز پرشور در دوران مکتب به اتهام اشتراک در مظاهره تجلیل از سوم عقرب توسط پولیس رژیم دستگیر و بعد از تضمین فامیل و وساطت مرحوم غلام‌سرور نبی‌یار وکیل قره‌باغ در دوره چهاردهم ولسی جرگه رها شد.

رفیق آقاشیرین تا سال ۱۳۵۷ یکی از اعضای فعال، متعهد، مبتکر و تأثیرگذار کمیته حزبی ولسوالی قره‌باغ بود و در میان مردم محل از محبوبیت خاص برخوردار و همیشه یار و مدگار آنها بود.

بعد از هفتم ثور ۱۳۵۷ و مسلط شدن باند امین بر همه امور حزبی و دولتی، رفیق آقاشیرین دردمند مانند هزاران پرچم‌دار و ده‌ها هزار هموطن دیگر با برادر کوچکش که هنوز متعلم دوره متوسطه مکتب بود؛ زندانی گردید و نه ماه دشوار بزن و ببند را مردانه‌وار تحمل نمود. پدر جوانمردش با وجود زندانی بودن دو فرزند و تهدیدات پیهم باند آدمکش امین از مبارزه نه ایستاد تا اینکه در ثور ۱۳۵۸ توسط باندهای محلی اشرار دستگیر و بعد از شکنجه‌های جانگداز شهید شد. شهادت پدر در کار و مبارزه دردمند نتنها تأثیر سوء به جا گذاشت، بلکه عاملی شد که رفیق دردمند با جسارت و قاطعیت بیشتر به مبارزه ادامه دهد.

رفیق دردمند در کار حزبی با مردم و تشکل سازمان‌های صنفی در محل با موفقیت کار کرد و دست آوردهای قابل توجه داشت. چنانچه تحت رهبری کمیته حزبی ولسوالی قره‌باغ و مشورت‌های سازنده داکتر نجیب‌الله که در آن وقت مسئولیت

تشکیلات صنفی را داشت؛ اولین کوپراتیف بافندگی را در استالف غرض تشکل و سازماندهی و بازاریابی صنایع دستی استالف از جمله فرش شطرنجی ایجاد کرد.

رفیق دردمند با آزادی از شکنجه گاه امینی‌ها، در جدی سال ۱۳۵۸، نخست به صفت مسئول تشکیلات کمیته حزبی ولسوالی قره باغ و در سال ۱۳۶۲ به صفت منشی آن کمیته انتخاب گردید.

آقاشرین دردمند طی سال‌های ۱۳۶۴ - ۱۳۶۵ به صفت شاروال چاریکار باصداقت و پاک نفسی وظایفش را انجام داد.

آقاشرین دردمند در زمان طفولیت به اثر سوختگی در ناحیه پاها جراحاتی داشت که این جراحات در اثر شرایط طاقت فرسای شکنجه و زندان درخیمان امین به زخم‌های غیرقابل علاج تبدیل و سبب درد و رنج دایمی او شد و لاجرم در سال ۱۳۶۵ یک پا و بعد از سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان پای دیگرش قطع و به یک شخص معلول دایمی اما جسور، دلیر، قاطع، حقیقت‌گو و نمونه‌مانند مثال شهامت تبدیل شد.

مرگ دگروال نورالدین همراه برادرش که رفیق و هم‌رزمش در زندگی و زندان بود، دشواری‌های مضاعفی را در زندگی، تربیت اولادهای خودش و برادرزاده‌های یتیمش در قبال داشت و همان حوصله و آبدیدگی در مبارزه بود که همه آنها را مردانه تحمل و از آزمون زندگی با موفقیت بدر آمد و همه برادرزاده‌ها و اولادهای خودش اعم از دختر و پسر اشخاص زحمتکش، وطن‌دوست با عفت، صاحب تحصیلات شدند.

رفیق دردمند بعد از ایجاد و تأسیس «اتحادیه ملی پیشه‌وران افغانستان» در بخش‌های مختلف آن اتحادیه از جمله رهبری شورای ولایتی کابل آنرا به عهده داشت و مدتی هم به صفت مسئول تبلیغ و نشرات شورای مرکزی آن اتحادیه وظایف مهم و با اهمیتی را انجام داد. طی این مدت، رفیق دردمند در مورد معرفی و توضیح وظایف اطاق پیشه‌وران و هم‌دفاع از رشد توسعه صنایع دستی با همکاری سایر همکاران و رفقا از جمله مرحوم محمدحسن سپاهی الی سال ۱۳۹۹ انجام داد و در سال ۱۳۹۹ مطابق قانون کار به تقاعد سوق شد.

رفیق دردمند با ایجاد «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» افتخار عضویت شورای مرکزی آن را بدست آورد و تا روزهای اخیر فعالیت حزبی، این عضویت شان محفوظ بود.

با درد و اندوه فراوان رفیق دردمند روز شنبه ۲۰ اسد ۱۴۰۳ حوالی ساعت چهار عصر بعد از سپری نمودن مریضی طولانی در شفاخانه ملت با زندگی و همه مشکلات آن وداع کرد و به ابدیت پیوست و در زادگاهش استالف باستان در زیر تپه‌های ارغوان، جایی که همه کوهدامن و دند پروان و کاپیسا از آنجا قابل دید است به خاک سپرده شد.

روح پرفتوح رفیق آقاشرین دردمند عیار که قلب سرشار از عشق به مردم و وطنش پرافتخارش داشت؛ شاد باد.

خاطره ها و کارنامه های تابناک او برای همیشه جاودان و رهنمود نسل های مبارز خواهد بود.